

میدون و سوفیا

کی داده کی گرفته؟



پوریا عالمی

● قدیم مثل الان نبود. هرکسی یک آقابالا‌سری می‌خواست، چون امنیت نبود. برای همین عمه من با پسر همسایه‌شان ازدواج کرد که بچه‌های محل مزاحمش نششوند. ایران هم قراردادهایی با روسیه بست تا روزی به کار آید. خیلی پیچیده بود. این طوری نیست که الان بنشینید و بگویید عمه من اشتباه کرد. شما باید خودتان را بگذارید جای عمه من و بچه‌های محله‌شان بیاید جلوی چشمتان تا بفهمید با پسر همسایه‌تان که هیچی، با بابای همسایه‌تان هم حاضر بودید ازدواج کنید. بله... البته این حرف‌ها را بگذارید کنار. اینکه در هر دوره‌ای هرکسی تصمیم گرفته، در شرایطی بوده که آب قطع بوده است و این نشان می‌دهد بحران آب یک بحران نوسالزیک است و ربطی به این مسئول جدیدها ندارد!

خلاصه آن‌موقع که تهران با روسیه پیمان بستند، ایران با توجه به اینکه سیل از بناگوش دررفته‌ای داشت، قرار شد دریای خزر را بکند مهریه روسیه. خانواده تهران؛ یعنی ایران قبول نکردند، ولی شوروی که خانواده روسیه بود اصرار داشت مهریه باشد و بعد یی می‌گفت مهریه را کی داده؟ کی گرفته؟

این طوری شد که تهران طی مراسم باشکوهی فکر کرد روسیه را به عقد خود درآورده و نانش توی روغن است، اما نگو نانش آجر است، چون از فردای عقد، روسیه حاضر نشد پایش را بگذارد توی اتاق تهران و اداهایش شروع شد. پس‌فرداش هم رفت دریای خزر را گذاشت اجرا. الان شما می‌خندید، ولی وقتی امضا کردی، کردی، مثل خیلی از این‌ جوان‌ها که تا داغ هستند هزارتا سکه مهریه می‌کنند، اما وقتی سرد می‌شوند که مجبورند ماهی یکی، دوتا سکه پس بدهند.

حالا از آن‌موقع این بحث هست دیگر. تهران می‌گوید من مهریه‌بده نیستم. روسیه می‌گوید مالیدی، امضا کردی باید بدی. ایران می‌گوید آخر چه مهریه‌ای؟ عروس کُسم. تو اصلا تا حالا اجازه نداده‌ای تهران دستت را بگیرد. بعد شوروی می‌گوید نه پس؟ می‌خواستی دستی هم برساند به روسیه؟ واهوا... بعد ایران می‌گوید آخر آن اول گفتید مهریه الکی است و کی داده و کی گرفته... بعد روسیه چادر می‌بندد دور کمرش و چیغ‌چیغ می‌کند که چی؟ به ما که رسید همه روشن‌فکر شدند؟ مهریه حق منه. امضا کردید باید بدهید. میدی دریای خرم رو یا چیغ بزنم؟ هان؟ بزنم؟

جمع‌بندی

سوفیا... عشقم... اگر قرار شد من و تو همدیگر را بگیریم، قول بده نه مهریه بگذاریم، نه شرط. مثل دوتا آدم متمدن بعد از ازدواج هرچی به دست آوردیم مال هر دوی ما محسوب شود. هرچی هم که از قبل داشتیم مال خودمان. اگر قرار شد جدا شویم تکویم مهریه حق قانونی من است! چون ما وقتی اولش داشتیم صحبت می‌کردیم، بیشتر به حقوق انسانی‌مان نگاه می‌کردیم، نه حق قانونی‌مان. باشه سوفیا؟ قول؟

عاشق خزر تو؛ میدون دوم

پیشنهاد

احیای بناها و بافت‌های تاریخی

● دومین شماره از فصل‌نامه «احیاء، بناها و بافت‌های تاریخی» منتشر شده است. در این مجله که صندوق احیا و بهره‌برداری از بناها و

اماکن تاریخی و فرهنگی صاحب‌امتیاز و پرهام جانفشان‌عراقی، مدیرمسئول آن است، به گفته علی مختاری‌طالقانی، سردیر، برای داشتن نگاهی جامع‌تر درباره ابعاد مختلف موضوع ابنیه و بافت‌های تاریخی به ابنیه تاریخی پرداخته شده که تاکنون توجه کمتری به آنها شده و معماران و مرمت‌گران بناهای تاریخی معرفی شده‌اند. مجموعه چلی‌اوغلو، خانه کلانتر، مجموعه تاریخی سعدالسلطنه و مجموعه کنجعلی‌خان کرمان ازجمله بناهایی هستند که در شماره دو فصل‌نامه به آنها پرداخته شده است و گفت‌وگوهایی با دکتر محمدحسین طالبیان درباره وضعیت کنونی میراث فرهنگی در ایران، دکتر حامد مظاهریان درباره نظام تأمین منابع در احیا، احمد مسجدجامعی درباره چالش‌های پیش‌روی میراث فرهنگی و تاریخی در تهران و دکتر بهروز هادی‌زوزن درباره نظام مالی و اقتصادی احیای بناهای تاریخی در ایران در بخش گفت‌وگوی این شماره گنجانده شده است. گزارش‌هایی درباره کافه تهران، موزه سیمین و جلال و خانه صدر جهرمی‌شیراز، روایت‌هایی از زبان فرهاد فخرالدینی و محمدحسن سبحان‌منش و همچنین معرفی دو کتاب در این حوزه از بخش‌های دیگر این شماره مجله هستند. «احیاء بناها و بافت‌های تاریخی» در ۱۳۲ صفحه ۲۰ هزار تومان قیمت خورده است.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۷ • ۱ ذی‌الحجه ۱۴۳۹ • ۱۳ آگوست ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۲۱۹ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۱۶ • اذان صبح فردا ۴:۵۰ • طلوع آفتاب ۶:۲۲

روزنفرها

کارتون خواب

آندره کاریپهو



نگاه سبز

راهکار عیسی کلانتری برای مردم عسلویه!



محمد درویش

پنجشنبه گذشته در اجلاس شورای‌عالی استان‌ها، عالی‌ترین مقام محیط‌زیستی کشور طبق معمول از موضع اپوزیسیون اعلام کرد: «مردم عسلویه یا باید بمیرند یا جابه‌جا شوند یا صنعت گاز و پتروشیمی ما تعطیل شود!»

آقای کلانتری عزیز! شما صندلی نخست‌پریدسبان را اشغال نکردی تا فقط آیه یأس بخوانی و مردم را ناامید کنی! وظیفه تو حل بحران عسلویه است؛ اینکه چگونه کشور همسایه جنوبی ما - قطر - تاسیساتی به‌مراتب بزرگ‌تر را در کمترین فاصله از عسلویه مستقر کرده و هیچ‌یک از بحران‌های عسلویه را هم نیافریده است. مشکل نه از محیط زیست است، نه از پارس جنوبی و توسعه میدان‌های نفتی و

دور دنیا

نتایج انتخابات در دست هکر ۱۱ ساله

دنیای هک‌های اینترنتی هم دنیای عجیب و جالبی است و وقتی یک گروه از آنها دور هم جمع می‌شوند و مجمع عمومی برپا می‌کنند، قطعاً جالب‌تر هم می‌شود. نتیجه‌ای که یک هکر هنوز به سن نوجوانی نرسیده، اخیراً در کنفرانس هک‌ها به دست آورد، واقعا عجیب بود؛ اینکه یک بچه ۱۱ ساله می‌تواند کل آرای یک ایالت را در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا دست‌کاری کند و تغییر دهد. چنین مجامعی معمولاً با اهداف مثبت و برای پی‌بردن به خطاهای سیستمی و راه‌های نفوذ به شبکه برگزار می‌شود.



عبور و نتیجه را کاملاً معکوس کرد. کنفرانس‌هایی مانند این علاوه‌بر پژوهش‌های انتقادی نسبت به سیستم‌های امنیت سایبری، مکانی تفریحی نیز برای نمایش «مهارت‌های هک» و ترفندهای فوق‌سریع خرابکاران اینترنتی به‌شمار می‌آید.

بابک زمانی

رئیس انجمن سکنه مغزی



«راند» بخشی را تازه شروع کرده‌ایم. یکی از دستیاران می‌پرسد: «مشاوره‌ها آماده است؟» دو تا از انترن‌ها دست‌هایشان را با چند ورق پرتعداد کاغذ بالای می آورند و می‌گویند: «بله همه را نوشتیم». ناگهان صدای زیر و تندى از میان گروه می‌آید که «آفرین، آفرین، چه بچه‌های خوبی چقدر خوب مشقاتون رو نوشتین، اصلاً چرا آن‌قدر زحمت کشیدین، می‌دادین چندتا رو هم این دانشجو‌ها بنویسن». تا بخواهیم به خودمان بباییم «آقای دکتر جان» معروف که این بار رویوش پوشیده و لابه‌لای دانشجویان قایم شده، خطابه خودش درباره مشاوره‌ها را شروع و راند ما را مختل می‌کند. «... واقعا خجالت‌آوره که مشاوره در کار پزشکی را، همان مشاوره‌هایی که ما آن زمان انجام می‌دادیم، شما‌ها به چه روزی انداختین!» در هنگام گفتن شما‌ها دستش نیم‌دایره‌ای می‌زند تا از استاد، دستیار، انترن، دانشجو و همه را شامل شود. در زمان ما مشاوره یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های پزشکی بود؛ یک فعالیت علمی سطح بالا! اتاق مشاوره داشتیم. ساعت مشاوره داشتیم. بعضی وقت‌ها تعدادی دانشجو در جلسه مشاوره حاضر می‌شدند تا نحوه مشاوره‌ها در کار پزشکی را ببینند. بعد نتیجه مشاوره را به بیمار و همراهانش اعلام می‌کردیم. خیلی از مردم اهمیت تفکر و بحث و اظهارنظر جمعی در کار پزشکی را درک می‌کردند و خواستار آن می‌شدند.

هنوز هم خیلی از مردم و تحصیل‌کرده‌ها تصور

آکادمی

سرگذشت مشاوره

می‌کنند دکتر‌ها با هم مشورت می‌کنند و مشورتشان هم لایذ همان‌طوری است که من توضیح دادم و زمانی واقعا انجام می‌شد. مشاوره جایی اهمیت پیدا می‌کند که ارزش معلومات و روزآمدبودن آنها و مهم‌تر از همه تفکر و تعمق که بر مبنای تجربه انجام شده، به‌خوبی شناخته شده باشد. سخن پیش‌رو ناگفته آشکار است؛ امکان دارد همین دیروز معلوم شده که فلان قرص بیماری «ام‌اس» در فلان بیماری عضلانی ممنوع شده باشد. حضور و مشاوره کسی که از این مقاله اطلاع دارد، ممکن است جان بیماری را نجات دهد.

اما وقتی که این ادراک وجود ندارد، وقتی تصور عمومی از جان و بدن آدمی چیزی است در حد دوچرخه یا حداکثر خودرو که قطعات محدود آن را می‌توان تعمیر یا تعویض کرد؛ تفکر، تعمق و به تبع آن هم‌فکری و مشاوره در درمان بیماری‌ها وزنی نمی‌یابد. حداقل وزنی هم‌تراز با تعمیر و تعویض قطعات پیدا نمی‌کند. گسترش پیچیده و سرسام‌آور تکنولوژی پزشکی به‌ویژه در رویت، مشاهده و تشخیص هم، نه‌تنها لزوم تعمق و تفکر در کار پزشکی را مرفوع نکرده، بلکه اهمیت آن را چند برابر بیشتر کرده است.

بعد داستان مشاوره به این شکل شد که پزشک معالغ مشاوره‌ای می‌نوشت و پزشک مشاور می‌خواند، اگر خواست، اجرا می‌کرد یا نمی‌کرد. رفتارفته مشاورات از این وضع هم تغییر معنا داد و اساساً نقش پزشک معالج را به‌شدت زیر سؤال برد. گویی بیمار متشکل از اجزایی است که هر کدام متولی جداگانه‌ای دارند و مستقل از یکدیگر باید تصمیم بگیرند. به‌جای اینکه همه بنشینند و تصمیم بگیرند چه باید کرد، متخصص قلب، کار

یادداشت

هیچ فیلم مستندی هم مستند نیست!

و سردرگمی، صاحبان تعابیر عالی نیز آموزه‌های انسانی و اخلاقی را برای گرداندن زندگی معمول خود به کارزار و بازار مکاره می‌آورند و تحت عنوان سخنور، به فروش می‌رسانند و به این سان سخنان والا را مستعمل و مستهلک می‌کنند تا چنان بنمایند که اکنون «حقیقت تمام شده است!». این گفته به مانند آن است که پادشاهان، لوسته‌های نورانی کاخ خود را برای امرار معاش به شهر رسانده‌اند تا با پول بخرند آن شکم خود و خانواده‌شان را سیر کنند! عجبا و چرا؟ زیرا، حلقه مفقوده در این چرخه زدودن روح حقیقت‌طلبی از متن جامعه و تبدیل آن به حقیقت‌پنداری فردی در آحاد اجتماع شده و این نیز موجب بروز هراس از تعاریف بسط و در رشت‌ه و شغل و اندیشه و فکر و عملی شده است؛ اینکه سینماگر فقط به سینما پهباز دارد و کارگر فقط به میخ‌کوبیدن و پُیک برکوفتن پردارد و بدتر اینکه تا به آنجا پیش برویم که سینماگر بدنه، ابتداء برپا کند و سینماگر فاضل، فرهنگ و هنر تراشد و مستندساز را بقا، از دندان سوسمار بگوید و مستندساز اجتماعی از گرفتاری دختران دم‌بخت در دامان فساد و اعتیاد و چنین تجزیه و تکه‌تیری است که موضوع پیوستگی اجتماعی را به گوشه‌ای رانده و رجوع به اسنادهای کلان، جایی از اعراب نداشته باشد، تا جایی که حتی صاحبان حرفه‌های مشترک نیز توان درکنارهم‌نشستن را نداشته باشند و این‌همه برای آنکه استاد به امری انتزاعی تبدیل شده است. در چنین گردونه‌ای استاد همان چیزی است که شبکه‌های عمومی اعلام می‌کنند که به اعتبار سخنان ابتدای این مقاله چنین استناداتی کمترین اعتبار را دارند و آن‌هم فردی است. عالی‌ترین فیلم‌های مستند تنها قدرت استادخواهی و استنادطلبی را در روح مخاطب برمی‌افزایند و این خود هیچ راهی ندارد تا مگر مخاطب با تحلیل خود آن بخش‌های پنهان را داستان‌سرایی کند. ازاین‌روست که از نظر بنده «هیچ فیلم مستندی هم مستند نیست!».

شبکه‌های اجتماعی

تحریم ایران را لغو کنید

داریوبی است. مسائلی که رسانه‌های ایران درباره آن بارها نوشته‌اند و انتشار خبر کشف یک انبار احتکارشده از داروها هم در چند روز گذشته به این نگرانی‌ها دامن می‌زند. برای ثبت‌نام در این پتیشن فقط احتیاج به نام و نام‌خانوادگی و همین ایمیل است که پس از آن باید در ایمیل خود اسم را تأیید کرد. به گفته کسانی که پتیشن را امضا کرده‌اند، زمانی حدود یک‌دقیقه می‌برد. برخی معتقدند کاخ سفید نسبت به این مسائل بی‌توجه است و البته اگر هم توجه کند، مثل ماجرای برجام می‌تواند به‌راحتی زیر حرفش بزند. اما عده‌ای دیگر معتقدند از این روش‌های تمدنانه می‌توان در جهت بهبود وضعیت مردم استفاده کرد. این لینک پتیشن است: https://petitions.whitehouse.gov/petition/terminate-irans-sanctions-now

در این متن آمده است: «بدون‌تردید تحریم‌های اقتصادی منجر به نقض گسترده حقوق بشر می‌شود. ایالات متحده چهار دهه تحریم غیرمنصفانه علیه مردم عادی در ایران را فراهم کرده است و به حق مردم ایران برای زندگی، خودکفایی، توسعه و حقوق کودکان آسیب رسانده است. به‌اصطلاح تحریم‌های اخیر که آن را تحریم‌های هوشمندانه نامیده است قطعاً تأثیرات منفی زیادی بر شهروندان ایران خواهد داشت، از جمله افزایش شدید تورم، افزایش قیمت کالاها و هزینه‌های انرژی، تخریب سیستم بانکی، افزایش نرخ بیکاری و کمبود اقلام لازم، از‌جمله دارو. حامیان حقوق‌بشر و سازمان‌های غیردولتی در جهت حمایت از دادخواست ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری از کاخ سفید خواسته‌اند بلافاصله تحریم‌ها علیه ایران را لغو کنند.»



رهبر قنبری کارگردان سینما

این وظیفه مخاطب است تا تلاش کند فیلم‌ها را مستند ببیند! چرا؟ زیرا هرگز هیچ فیلم مستندی ما را به ماهیت موضوعی که به آن می‌پردازیم نمی‌رساند! فکرش را بکنبد؛ اگر بنده لحظه انفجار برج‌های تجارت جهانی را ثبت کرده و پیش‌روی شما بگذارم، به دلیل فاصله‌گرفتن از زمان انفجار، نقطه دیدی که داشته‌ام، احساس و عاطفه‌ای که در آن لحظه بر بنده مستولی بوده، چنین استادی دستخوش روحيات شخصي بنده خواهد بود. امیدوارم با چنین مثالی درک کرده باشیم که استاد یک روبه دارد و یک درون، پس باید درک کنیم مقصود از استاد چیست؟ مقصود اگر این باشد که ما را اگر‌نه با حقیقت، حداقل با واقعیت همه‌جانبه آشنا کند، آیا چنین حالتی ممکن خواهد بود؟ از نظر بنده هرگز، و چنین حالتی از استاد است که نقد را ایجاد می‌کند و وجود نقد خود دلیل روشنی بر این است که «هیچ فیلم مستندی هم مستند نیست» و برای رسیدن به استاد اما می‌بایست تمام مسیرها و امکانات منتهی به تعاریف وحدت‌بخش را جست‌وجو کرد و براین‌اساس، همه آنچه که قابلیت بیان دارد ممکن است امکان ضبط تصویری نداشته باشد؛ برای مثال: «زندگی شاعری که ظاهراً پریشان‌حال است». آیا ممکن است بتوانیم به کنه موضوعات و مسائلی که او به آنها می‌پردازد دست یابیم و آنها را به طور تمام‌وکمال پیش‌روی مخاطب بگذاریم و در این مسیر زمانی که تصاویر پاسخ‌گو نباشند، بیان همین شاعر تا چه درجه ما را با حقایق و واقعیات درونی او آشنا خواهد کرد؟ به‌راه نیست اگر بگوییم عدم رسیدن به استاد و به‌لحاظ تاریخی، موجب بروز افسانه، سحر، جادو، داستان‌سرایی و مواردی از این دست شده است،